

دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره اول (پیاپی ۲۰)، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صص ۳۰-۱

راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)

نوع مقاله: پژوهشی

قاسم خانجانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱

چکیده

هدف از این تحقیق، شناسایی نفوذ فکری و فرهنگی و راه‌های مقابله با آن در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) است. روش تحقیق در این نوشته، توصیفی تحلیلی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بر اساس گردآوری داده‌ها از مجموعه بیانات و سخنرانی‌های ایشان استخراج شده است. بر این اساس روشن خواهد شد که از نظر ایشان، نفوذ فکری و فرهنگی هم خطرناکتر و هم ماندگارتر است. از همین رو تخریب و تأثیر منفی این نوع نفوذ از انواع دیگر بسیار بیشتر و البته راه مقابله با آن نیز بسیار پیچیده‌تر است. مهمترین خطر این گونه از نفوذ، بی هویتی، سکولاریزه شدن، سیطره و تسلط فرهنگ غربی و استحاله است که در این نوشته، با تأکید بر این خطرات از نگاه آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) و پیامدهای آن، به راه‌های مقابله با این خطرات نیز پرداخته شده است. هوشیاری و عدم غفلت از دشمنی دشمن، باور به نفوذ و تهاجم فرهنگی، مدیریت فرهنگ بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب و مقابله با استحاله از جمله این راه‌هاست که در این نوشته بدان پرداخته خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی: نفوذ، استحاله، دفاع، اندیشه، آیت الله خامنه‌ای.

۱- استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (نویسنده مسئول) khanjani1342@yahoo.com



مقدمه

نفوذ در ابعاد مختلف آن از مباحثی است که بسیار مورد توجه و هشدار رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) قرار دارد و آن بزرگوار با عبارت‌های مختلفی در دیدارهای متعدد با مسئولان و مردم از خطر نفوذ سخن گفته‌اند. باید توجه داشت که مفهوم نفوذ، تنها یک واژه و یا اصطلاح تکراری نیست که از ناحیه ایشان برای رفع تکلیف مطرح شده باشد؛ بلکه یکی از دغدغه‌های بسیار مهم رهبر معظم انقلاب به‌شمار می‌رود که سبب شده است ایشان به مناسبت‌های مختلف آن را تکرار کنند تا بلکه اثر داشته باشد و بتواند به هشیاری همگانی و در نتیجه پیشگیری از آن بیانجامد. یکی از انواع نفوذ، نفوذ فکری و فرهنگی است که از ناحیه دشمن و یا دوستان نادان به جامعه راه می‌یابد و اگر پیش از آن که اثرات مخرب خود را داشته باشد از آن پیش‌گیری نشود یا در صورت رخ دادن آن، درمان نشود به سرعت به تخریب پایه‌های اعتقادی و دینی می‌انجامد و چنان از درون جامعه را متلاشی خواهد کرد که دیگر هیچ راهی برای درمان آن وجود نخواهد داشت.

شاید به سبب همین حساسیت و اهمیت موضوع است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات مختلف و در دیدارهای متعددی با مسئولان و مردم این بحث را مورد توجه قرار داده و همگان را از گرفتار شدن در دام نفوذ برحذر داشته‌اند. هر چند آن بزرگوار به هنگام سخن گفتن از نفوذ، ابعاد مختلف نفوذ فردی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فکری و فرهنگی و نفوذ جریانی را مورد توجه قرار داده‌اند اما تأکید فراوان ایشان بر نفوذ فکری و فرهنگی نشان دهنده آن است که دایره و وسعت تخریب نفوذ فرهنگی بسیار خطرناکتر و مقابله با آن بسیار دشوارتر است. چرا که نفوذ فرهنگی به دلیل آرام و بی صدا بودن نسبت به تهاجم و شیخون فرهنگی روند خطرناکتری دارد. نفوذ فرهنگی با هدف تغییر بنیادی در هویت ذهنی و روحی ملت‌هایی مانند ملت ایران است. در حقیقت می‌توان گفت دشمن قصد دارد با نفوذ در فرهنگ مردم، ارزش‌ها، باورها و هویت اصلی آنها را بر مبنای اهداف غرب

تغییر دهد به نحوی که مردم جامعه شیفته و طالب هویت غربی، زندگی غربی و نمادهای غربی شوند و هویت خود را فراموش کنند.

۱. مفهوم شناسی

در لغت، نفوذ با فتحه نون به معنای رسا و درگذرنده در هر کار و نفوذ با ضمه نون نیز به همین معنا و معانی دیگر از جمله روان شدن و جاری شدن فرمان و نامه، اثر کردن و دخول در چیزی و فرورفتگی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳، ۲۰۰۲۰). در اصطلاح نیز به شکل ترکیبی مانند «نفوذ داشتن» و «نفوذ کردن» به همان معنای اثر کردن و رسایی و فرورفتن به کار می‌رود (همان) و می‌توان گفت نفوذ به معنی کنش یا قدرتی است که یک نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان تولید می‌کند و به اصطلاح عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیر مستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود (الوانی، ۱۳۸۶، ۱۴۲). بر اساس همین تعریف، نفوذ و نفوذگری (که به تاربخچه آن اشاره خواهیم کرد) به دانشی تبدیل شده است که در ادبیات سیاسی کاربرد بسیاری دارد. البته باید توجه داشت که رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) برای هشدار در باره نفوذ تنها از واژه نفوذ استفاده نکرده‌اند بلکه کلمات مختلفی را در این باره به کار برده‌اند که هر چند ممکن است با نگاه دقیق ادبی تفاوت‌های اندکی میان این واژگان وجود داشته باشد، اما آنچه مورد نظر ایشان بوده و هست یک مفهوم وسیع و گسترده است که بیش از کاربرد معنایی واژه نفوذ را در بر می‌گیرد. واژه‌هایی مانند رخنه، تهاجم، شیخون فرهنگی، جنگ نرم، استحاله فرهنگی و حتی واژه جاسوسی از کلماتی هستند که هر چند از نظر اشتقاق و واژه شناسی ممکن است با هم تفاوت‌هایی داشته باشند اما مفاد همه آنها و مفهوم برآمده از این واژگان، به ویژه در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، تنها یک مفهوم و برداشت است که همان رخنه و نفوذ دشمن در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی افراد جامعه به منظور تغییر اعتقادی و اخلاقی جامعه است.

بر این اساس، مهم نیست که در این باره از چه واژه‌ای استفاده شود مهم آن است که هدف دشمن تغییر اعتقادات، رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی جامعه است و به این منظور از هر سلاح و حربه‌ای نیز استفاده خواهد کرد. از همین رو رهبر آگاه و فهیم انقلاب در مواقع مختلف و متعدد با استفاده از واژگان مختلفی این خطر را گوشزد کرده و خطرات این نوع تهاجم و نفوذ فکری و فرهنگی را بازگو کرده‌اند.

۲. تاریخچه نفوذ دشمن در ایران

هر چند بحث نفوذ دشمن و هشدار نسبت به آن در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی بیشتر به کار می‌رود اما باید توجه داشت که بحث نفوذ، در ابعاد مختلف آن، به چند قرن پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. چنان که گفته‌اند در سال ۱۶۲۲ پاپ گریگوری پانزدهم (pope griegory xv) کنگره پروپاگاندای ایمانی (congregatio de propaganda fide) را به عنوان سلاح کلیسای کاتولیک بنیان نهاد؛ هدف از تأسیس این نهاد کلیسایی گسترش ایمان به مسیحیت در میان غیرمسیحیان بود. با این اقدام می‌توان ادعا نمود که او برای اولین بار چیزی را به وجود آورد که امروزه دانش نفوذگری نامیده می‌شود (science of infiuence) (مانهایم، ۱۳۹۰، ۲۷۵). البته کارکرد این دانش اختصاص به ایران نداشت بلکه از سوی استعمارگران و صاحبان قدرت، در کشورهای ضعیف یا زیر سلطه اعمال می‌شد. تحقق نفوذ از مجاری مختلفی صورت می‌گرفت که یکی از راه‌های آن فراماسونری بود که آن نیز حدود ۲ قرن پیش از انقلاب اسلامی در ایران تحقق یافت. همچنان که گفته‌اند اقدامات فراماسونرها در ایران با سفر غیر رسمی «سرهارد فورد جونز» در سال ۱۸۰۴ به ایران آغاز شد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۲۹). موضوع نفوذ، با گذر از این مراحل تاریخی، پس از انقلاب اسلامی اهمیتی بسیار یافت و عموم دشمنان انقلاب اسلامی و ایالات متحده آمریکا را به صورت ویژه بر آن داشت تا از تمام ابزار و راه‌های مؤثر خود در خارج و داخل ایران برای رخنه و نفوذ در ابعاد مختلف جامعه اسلامی ایران استفاده کنند.

۳. چرا نفوذ

به هنگام بحث از نفوذ ممکن است این پرسش به وجود آید که چرا نفوذ؟ یعنی دشمن از نفوذ چه هدفی را دنبال می‌کند؟ پیش از پاسخ به این پرسش لازم است به وضعیت ایران پیش از انقلاب اسلامی و مناسبات ایران و آمریکا اشاره شود تا پاسخ به این پرسش روشنتر باشد. ایران پیش از انقلاب اسلامی از همه نظر در اختیار آمریکا قرار داشت و آمریکا بر تمام ارکان قدرت و اداره کشور تسلط داشت تا جایی که حتی در عزل و نصب فرماندهان و افراد رده بالای لشکری و کشوری دخالت می‌کرد. اقتصاد کشور به طور کامل در اختیار آمریکا بود و زیر نظر آمریکا اداره می‌شد. فرهنگ و آموزش و پرورش کشور با سیاستگذاری آمریکا تنظیم می‌شد و در یک جمله ایران و حکومت پهلوی در هیچ یک از تصمیم‌گیری‌ها هیچ اراده‌ای از خود نداشتند. در چنین وضعیتی انقلاب اسلامی ظهور یافت و تمام منافع آمریکا در ایران به خطر افتاد. با استقرار جمهوری اسلامی دست آمریکا از ایران و منافع آن قطع شد. آمریکا دشمنی‌های خود را از همان روزهای نخست نشان داد و از هیچ کوششی برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی فروگذار نکرد اما موفق نشد تا آن که جنگی نابرابر را از طریق کشور عراق بر ایران تحمیل کرد و در این مرحله نیز موفقیتی کسب نکرد. پس از گذشتن ده سال از استقرار جمهوری اسلامی و شکست آمریکا در دشمنی با ایران، آمریکا در کنار اقدامات و دشمنی آشکار به دشمنی‌های پنهان و برنامه‌ریزی برای جنگ نرم نیز اقدام کرد که از این زمان موضوع نفوذ بیش از پیش و به شکلی جدی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. با این توضیح پاسخ به پرسش بالا بسیار روشن است، نفوذ برای کنترل و تسلط بر کشور؛ این هدفی است که سردمداران آمریکا حتی در هدف خود از کمک‌های به ظاهر انسان‌دوستانه با صراحت بیان می‌کنند. تا آنجا که جان اف کندی می‌گفت: «کمک‌های خارجی وسیله‌ای است برای اعمال نفوذ و کنترل؛ و این است رسالت ایالات متحده آمریکا در تمام دنیا و برای پشتیبانی از بسیاری از کشورها و الا این کشورها یا نابود می‌شوند و یا دچار بلای کمونیسم می‌گردند (سنجر، ۱۳۶۸، ۵۲).

بر همین اساس و با همین شناخت دقیق از راهبرد دشمن است که رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی) با تبیین هدف دشمن، به‌خوبی به این پرسش پاسخ داده و فرموده‌اند: «هدفِ تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد. آن آقایی که خودش، به حسب آنچه که ما می‌بینیم خسر الدنیا و الآخرة است، برمی‌دارد می‌نویسد که "ملت ایران خسر الدنیا و الآخرة شده‌اند!" می‌نویسند، و چاپ هم می‌کنند که "مسلمانهای عالم و از جمله ملت ایران، خسر الدنیا و الآخرة شدند." چرا؟ چون با آمریکا جنگیدند؛ مقصودش این است! این، خسر الدنیا و الآخرة بودن است؟! ملت ایران که توانست خود را از ذلت و وابستگی نجات دهد؛ توانست خود را از ذلت و ننگ ارتباط و اتصال با رژیم منحوس دست‌نشانده‌ی فاسد پهلوی و ارتباط با امریکا نجات دهد و این‌طور شجاعت و شهامت و سربلندی در دنیا از خود به نمایش بگذارد و در جاده‌ی آزادگی گام نهد، خسر الدنیا و الآخرة است؟! این جوانان ما، این خانواده‌های مؤمن ما، این زن و مرد دل‌باخته‌ی دین و عاشق راه خدا، خسر الدنیا و الآخرة‌اند؟! خودشان خسر الدنیا و الآخرة‌اند! کسی که این را می‌گوید، حقیقتاً خسر الدنیا و الآخرة است. نه دنیا دارند، نه آخرت. دنیاشان، دنیای نکبت؛ آخرتشان هم بلاشک قهر و عذاب الهی است. نسبت به مردم این حرفها را می‌زنند و پخش هم می‌کنند. برای چه پخش می‌کنند؟ برای اینکه مردم را متزلزل کنند؛ برای اینکه ایمان مردم را عوض کنند. این، کار کیست؟ کار همان دشمنی که استقلال اقتصادی به ضرر اوست، استقلال سیاسی به ضرر اوست؛ استقلال فرهنگی به ضرر اوست. اینها عوامل دشمنند. این، تهاجم فرهنگی است. این، مبارزه با ملت ایران است، که دشمنان انجام می‌دهند. مخصوص ما هم نیست؛ اینها با اسلام بدند و با اسلام دشمنی می‌کنند» (بیانات در دیدار با کارگران و فرهنگیان کشور، به مناسبت «روز کارگر» و «روز معلم»، ۱۳۷۲/۲/۱۵).

ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: «دشمن در تهاجم فرهنگی خود سعی می‌کند مقاومت را در میان مردم ما از حیثیت و اعتبار بیندازد؛ در واقع مقاومت‌شکنی کند و سنگرها را از

بین برد. مهمترین سنگر یک انسان، ایمان و انگیزه و عشق اوست. نباید اجازه دهید این سنگر را در دلها فرو بریزند و از بین ببرند» (بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۸۰/۷/۴).

بی خاصیت کردن انقلاب اسلامی هدف دیگری است که دشمن دنبال می‌کند و بهترین راه برای رسیدن به این هدف نفوذ فکری و فرهنگی است. به همین سبب رهبر معظم انقلاب در بیاناتی فرمودند: «امروز ملت ما در مقابل خود یک جبهه گسترده‌ای را ملاحظه می‌کند که با همه توان خود درصدد این است که انقلاب اسلامی را از خاصیت و اثر ضد استکباری بپندارد. از اول پیروزی انقلاب، همان جبهه سعی‌اش این بود که نگذارد جمهوری اسلامی که مولود انقلاب است، پا بگیرد؛ همه تلاش خودشان را کردند که جمهوری اسلامی را از بنیان نگذارند رشد کند و البته نتوانستند. اقدام سیاسی کردند، محاصره اقتصادی کردند، جنگ تحمیلی را هشت سال بر این ملت تحمیل کردند، دشمنان این ملت را تجهیز کردند، وسوسه‌های درونی را به جان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی انداختند، نتوانستند. به این نتیجه رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را نمی‌شود ساقط کرد؛ چون مدافع آن، حامی آن، سینه‌های سپر کرده مردم مؤمن است؛ میلیون‌ها انسان مؤمن این نظام را نگه داشته‌اند. بحث مسئولین و دولت و بحث اینها نیست. یک وقت یک نظام قائم به چند نفر است و یک عده مرتزقه یک نظامند؛ آن نظام برای استکبار خطری ندارد. یک وقت یک نظام متکی به ایمانهای مردم است، متکی به دل‌های مردم، به پشتیبانی عمیق مردم است، این نظام را نمی‌شود تکان داد. این را استکبار فهمیده است. همین راهپیمایی‌ها، همین ۲۲ بهمن امسال شما مردم، این یک نمایش بسیار باشکوه و پر عظمت بود. پیشرفتهای علمی، حضور جوانها در صحنه‌های مختلف، شعارهای انقلاب که خوشبختانه زنده‌تر از پیش شده است کسی از مسئولین با شرمندگی نسبت به شعارهای انقلاب مواجه نمی‌شود؛ افتخار می‌کنند به استقلال، به آزادی، به اسلام، به این قانون اساسی معتبر و پرمغز و پرمعنا نشان می‌دهد که نظام را نمی‌شود تکان داد. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که باید از محتوای نظام هر چه می‌توانند کم

کنند. این تهاجم فرهنگی که بنده چند سال قبل گفتم، این شیخون فرهنگی که انسان در بخشهای مختلف علائم آن را مشاهده می کرد و امروز هم انسان آن را در بخشهای مختلفی می بیند، به این نیت است؛ با این قصد است؛ انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود تهی کنند و جدا کنند. این، از همان نقاط حساسی است که هوشیاری مردم را می طلبد. این هم مثل همان قضیه بیست و نه بهمن است. خیلی ها اهمیت بیست و نه بهمن را نفهمیدند، شما تبریزی ها این را فهمیدید، در مرحله عمل هم، این فهم خودتان را به کار بستید؛ در همه مقاطع همین جور است. اهمیت حوادث را باید ملت ما درک کند؛ و خوشبختانه امروز درک می کنند؛ ملت کاملاً هوشیارند. خود این هم یکی از برکات انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده است. مردم بیدار شده اند، قدرت تحلیل پیدا کردند» (بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۸).

اهمیت بحث نفوذ سبب شده است رهبر معظم انقلاب به شکل های گوناگون و در مواقع مختلفی نسبت به آن هشدار دهند برخی از سخنان ایشان در این باره از این قرار است:

«با مسائل فرهنگی شوخی نمی شود کرد، بی ملاحظگی نمی شود کرد؛ اگر چنانچه یک رخنه فرهنگی به وجود آمد، مثل رخنه های اقتصادی نیست که بشود جمع کرد، این جور نیست، به این آسانی دیگر قابل ترمیم نخواهد بود، مشکلات زیادی دارد» (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵). «هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم. مسئولان فرهنگی باید مراقب رخنه فرهنگی باشند؛ رخنه های فرهنگی بسیار خطرناک است، باید حساس باشند، باید هشیار باشند» (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱).

«یادی خودشان را به کشورها بفرستند و با پول و تبلیغات و اغواگری های گوناگون و رنگین نشان دادن و موجه نشان دادن چهره مستکبران ظالم عالم، بخشی از ملتها را اغوا و تحریک کنند. البته این هم به جایی نخواهد رسید؛ چون چهره استعمار و استکبار زشت تر

از این حرفهاست؛ نمی‌تواند ظلم و ستمگری و ددمنشی خود را پنهان کند» (بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۳۸۳/۱۰/۱۹).

«شما خیال نکنید که دشمن فقط از جبهه جنگ حمله می‌کند. دشمن وقتی در مقابل نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت و دید که نمی‌تواند از جبهه، بر این انقلاب و بر این ملت پیروز بشود، سعی می‌کند که در داخل ملت رخنه کند و از درون، کار را مشکل نماید» (بیانات در مراسم ویژه روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۶۹/۹/۵).

۴. خطرات نفوذ

نفوذ به ویژه نفوذ فکری و فرهنگی خطرات جبران ناپذیری به دنبال دارد که بخشی از آن در بیانات مختلف رهبر معظم انقلاب آمده است. به نظر می‌رسد خطراتی که ایشان بدان اشاره کرده‌اند عنوان و نمونه‌ای از خطرات نفوذ باشد که طیف وسیعی از خطرات را در عرصه‌های مختلف شامل می‌شود. در این بخش به برخی از مهمترین خطرات نفوذ فکری و فرهنگی اشاره می‌شود:

۱/۴. تغییر هویت

تغییر هویت و یا دست کم ایجاد توهم تغییر هویت در فکر و ذهن مردم از اهداف دیگری است که به دنبال نفوذ فکری و فرهنگی به وجود می‌آید. البته عوامل استعمار، این کار را به آسانی و با پرچمی برافراشته و با اعلان عمومی صورت نمی‌دهند بلکه با زمینه‌سازی‌ها و وعده‌های دروغین برای رسیدن به این نقطه از دو عامل استفاده می‌شود: نخست آنکه هویت مستقل و موجود را در میان افراد بی‌ارزش، ابتدایی و ناکارآمد نشان دهند. دوم آنکه هویت جدید و مورد نظر خودشان را هویتی برتر و به‌روز نشان دهند تا بتوانند ذهن افراد را اقناع کنند و از این راه روی آنان اثر بگذارند. یعنی بدیهی است که بدون نشان دادن و ادعای ضعف هویت موجود نمی‌توانند بر روی هویت جدید تبلیغ کنند. از این رو از ابتدا به تحقیر، تضعیف، ناکارآمد بودن و کهنه شدن هویت افراد می‌پردازند و

سپس هویت جعلی و مورد نظرشان را که در اصل بی‌هویتی و وابستگی به فرهنگ غربی است عرضه و تبلیغ می‌کنند.

درست به همین سبب رهبر معظم انقلاب روی تغییر هویت از طریق وابسته کردن کشور تأکید کرده و فرمودند: «تعریف‌هایی برای پیشرفت و کشور پیشرفته در دنیا معمول است؛ ما اغلب اینها را قبول داریم و رد نمی‌کنیم؛ مثلاً صنعتی شدن و فراصنعتی شدن کشور، شاخص‌هایی است که در دنیا برای یک کشور پیشرفته ذکر می‌کند و ما این شاخص‌ها را رد نمی‌کنیم و قبول داریم. منتها توجه داشته باشید این شاخص‌ها را وقتی که به ما تحویل می‌دهند - به ما که تشکیل دهنده این شاخص‌ها نیستیم - در لابه‌لای آن، چیزهایی است که دیگر آنها جزء شاخص‌های پیشرفت و توسعه نیست؛ چیزهایی را به میان می‌آورند که این صادر کردن فرهنگ مخالف با هویت و شخصیت ملی و میل برای وابسته کردن کشورهاست» (بیانات، ۸۵/۸/۱۸).

موضوع تغییر هویت نه یک فرضیه، بلکه یک امر تحقق یافته‌ای نسبی است که در کشور ایران نیز تا حدودی رخ داده و سبب اظهار تأسف رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای نیز شده است از این رو ایشان فرمودند: «ما در تحولات بنیانی اساسی جامعه، ممکن است به‌جای اینکه بنیان‌ها را حفظ کنیم و بر آنچه که نیاز داریم، پا فشاری کنیم و آنچه را که نداریم، برای خودمان فراهم کنیم، هویت مستقل ملی خودمان را فراموش کنیم؛ که متأسفانه این مسئله در کشور ما و خیلی از کشورهای اسلامی داستان و سرگذشت بسیار غمباری دارد» (بیانات، ۸۵/۸/۱۸).

۲/۴. سکولاریزم

یکی از خطراتی که ممکن است به دنبال نفوذ رخ دهد هر چند در بیانات رهبر معظم انقلاب بدان تصریح نشده باشد، خطر سکولاریسم و افتادن در دام جدایی دین از سیاست است. این خطری است که اگر به دنبال نفوذ محقق شود زیربنای وداع با انقلاب اسلامی و همه ارزش‌ها و آرمان‌های آن خواهد بود. اگر کسی با نگاهی ساده‌انگارانه در این امر

تردید داشته باشد با یک مرور و بررسی ساده در مفهوم سکولاریسم می‌تواند به این حقیقت واقف شود. زیرا چنان که گفته‌اند، مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب فکری سکولاریسم را چنین برمی‌شمرند: ۱. دین از دولت جداست. ۲. قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی سیاسی مذموم است. ۳. میان افراد ملت - به رغم اختلافات دینی - مساوات برقرار است. ۴. میان زن و مرد در قانون احوال شخصی مساوات برقرار است. ۵. جامعه منشأ قانون‌گذاری است و بر اساس نیازها و مشکلات آن را وضع می‌کند. ۶. منشأ حاکمیت و مشروعیت، حکومت ملت است. ۷. فرهنگ علمی و عقلانی ارزشمند است. ۸. حقوق مذاهب و قومیت‌های دینی مختلف به رسمیت شناخته می‌شود. ۹. دین از سیطره دولت و دولت از سیطره دین آزاد است (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

با یک مرور اجمالی متوجه خواهیم شد که هر یک از شاخصه‌های یاد شده، به تنهایی می‌تواند به معنای وداع با انقلاب باشد چه رسد به این که همه این شاخصه‌ها را محصول نفوذ فکری و فرهنگی بدانیم و این همان چیزی است که استکبار جهانی به دنبال آن بوده و هست و به همین دلیل رهبر معظم انقلاب در موارد متعددی به آن هشدار داده‌اند.

گذشته از این، با توجه به آن که رهبر معظم انقلاب یکی از اقسام نفوذ را نفوذ جریانی دانسته‌اند، بدیهی است که این نفوذ جریانی می‌تواند در ابعاد مختلف نفوذ از جمله نفوذ فکری و فرهنگی نیز راه یابد. اتفاقاً این گونه از نفوذ می‌تواند خطرات بیشتری را به دنبال داشته باشد؛ زیرا به دلیل مرموز بودن آن، هم شناخت آن دشوارتر است و هم مبارزه با آن و درمان آن پیچیده‌تر و دشوارتر. بنابراین آنچه نباید از آن غافل شد نفوذ جریانی و سازمان یافته است که اگر در بعد فکری و فرهنگی اتفاق بیافتد می‌تواند مولد جریان‌های نفوذی دیگر در عرصه‌های مختلف اقتصادی و نظامی و عرصه‌های دیگر باشد.

برخی از محققان معاصر، جریان‌های ضد فرهنگی را مورد بازشناسی قرار داده و جریان‌های مختلف ضد فرهنگی را شناسایی و تحلیل کرده‌اند. جریان‌هایی مانند فراماسونری، ابتدال فرهنگی، موسیقی‌گرایی، شیطان‌پرستی، معنویت‌های سکولار، فمینیسم، کثرت-

گرایی، ناسیونالیسم و موارد دیگر (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۵-۱۲). با مطالعه و دقت در ابعاد نفوذ جریانی به آسانی می‌توان دریافت منشأ همه جریان‌های ضد فرهنگی یاد شده، نفوذ فکری و فرهنگی است.

اگر محصول بسیاری از ایسم‌ها از جمله راسیونالیسم، سیانتیسم، اومانیزم و به‌ویژه لیبرالیسم، تفکر سکولاریسم باشد، بدون تردید سکولاریسم خود محصول نفوذ فکری و فرهنگی است که به‌همین دلیل درباره آن هشدارها و نگرانی‌های جدی و مکرری از جانب رهبر معظم انقلاب مطرح شده است.

نفوذ فکری و فرهنگی نه تنها در بعد اعتقادی انسان را به سکولاریسم می‌کشاند بلکه در بعد اخلاقی نیز سبب می‌شود انسان رفته‌رفته به اخلاق سکولار نیز گرایش پیدا کند. نفوذ فکری و فرهنگی و دعوت به کنار زدن افکار سنتی و گرایش به مدرنیته و تجددگرایی محصولی جز سکولاریسم اخلاقی نخواهد داشت. برخی از جامعه‌شناسان با تفسیم جوامع به دو دسته سنتی و مدرن، عقاید دینی را ویژه ساخت‌های سنتی می‌دانند و معتقدند با انتقال جوامع سنتی به ساخت مدرن، تحولات بنیادی در باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی مردم ایجاد می‌شود؛ زیرا این باورها و ارزش‌ها نه تنها در جوامع مدرن کارکرد خود را از دست می‌دهد، گاهی به موانعی در راه رشد و ترقی فردی و اجتماعی بدل می‌شود (سربخشی، ۱۳۸۸: ۲۲۲۷).

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این که برخی ممکن است بر این باور باشند که به لحاظ فکری به دلایل مختلف سکولاریزه کردن جامعه اسلامی وجود ندارد. ناسازگاری بنیادین اسلام و سکولاریسم، فقدان مشکلاتی که مسیحیت و غرب مسیحی را به وادی سکولاریسم راند و توانایی‌های اسلام در مقابله با عرفی‌گرایی از مهمترین دلایل این عده برای مدعایشان است (ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۷: ۲۱). اما مهم آن است که حتی اگر بپذیریم به دلایل یاد شده امکان سکولاریزه کردن در مرحله فکر و اندیشه وجود نداشته باشد، اما هم تجربه کهن مربوط به اندلس که منجر به رواج فساد و سرانجام نابودی حکومت اسلامی

در اندلس شد و نیز تجربه فعلی در پاره‌ای از خلق و خوی جوامع اسلامی از جمله جامعه ایران نشان می‌دهد که سکولاریزه کردن اخلاقی کاملاً محتمل و بلکه امری تحقق یافته است.

البته در این بخش توجه به این نکته بسیار مهم است که سکولاریزه کردن مسلمانان با عرفی کردن دین و اسلام دو مقوله سراسر مجزا است که نباید آن دو را در هم آمیخت یا یکی پنداشت. آنچه برخی از بزرگان بر آن تأکید دارند اینکه عرفی شدن دین یا فقه، یک اندیشه وارداتی است و در واقع کپی برداری روشن از بستر اصلی این اندیشه در غرب مسیحی است که به هیچ وجه با اسلام و جامعه اسلامی سازگار نیست (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

روشن است که دین اسلام و فقه پویا و همیشه زنده آن که از پشتوانه وحی و استدلال قوی عقلانی بهره می‌برد، هیچ گاه قابل عرفی شدن و سکولاریزه شدن نیست؛ اما اخلاق فردی افراد جامعه و در نتیجه اخلاق اجتماعی آنان اگر با احکام اسلام فاصله پیدا کند سراسر قابل تغییر و در نتیجه قابل سکولاریزه شدن هست و این همان خطری است که در اثر نفوذ فکری و فرهنگی ممکن است تحقق یابد.

گرایش برخی افراد به مدل‌های غربی، الگو برداری از سبک زندگی غربی در عرصه‌های مختلف، از جمله پوشش و همراه داشتن سگ در منزل و خیابان و مواردی دیگر نشان از آن دارد که این افراد با آنکه مسلمانند و شاید بسیاری از امور دینی مانند نماز و روزه را به جا می‌آورند اما قائل به تبعیت از همه احکام دینی در ابعاد مختلف نیستند و امور خلاف یاد شده را بر اساس برداشت خودشان از دین و فهم از دین مطابق با عرف خودشان روا می‌دارند. این افراد شاید حتی در مقام احتجاج و استدلال، به درستی این اعمال و انطباق این امور بر دستورات دینی اعتقاد نداشته باشند، اما در عمل و اخلاق اجتماعی به نوعی به جدایی دین از مدیریت جامعه باور دارند که همان اخلاق سکولار است.

بر این اساس، باید پذیرفت که در چنین فضایی نفوذ فکری و فرهنگی توانسته است کار خود را به خوبی انجام دهد و حتی اگر اندیشه و تفکر جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار

نداده باشد، اما اخلاق جامعه را به شکل محسوسی تغییر داده است و این همان خطری است که جامعه را تهدید کرده و پیوسته مورد توجه و هشدار رهبر معظم انقلاب بوده و هست. مشکل دیگری که در اثر این نفوذ گریبانگیر جامعه می شود آنکه اگر جامعه دچار توهم زندگی مدرنیته شد، حتی اگر برخی افراد از خود شخصیت مستقلی نشان دهند و در این طرز تفکر و گرایش باطل هضم نشوند و به اصطلاح هویت شخصی داشته باشند، اما نمی توان بخش عظیمی از جامعه را از این خطر حفظ کرد و رفته رفته این افراد نیز در حداقل قرار می گیرند و چه بسا توان مقاومت نداشته باشند و در نتیجه به سمت گرایش غالب تمایل پیدا کنند. شاید بر همین اساس گفته اند که در جامعه مدرن، دینداری فردی هیچ گونه پشتیبانی و تأیید قابل ملاحظه ای از سوی نهادهای عمومی اصلی دریافت نمی دارند. ساختارهای ذهنی غالب معنا که کم و بیش به طور کامل از هنجارهای این نهادها که به لحاظ کارکردی عقلانی هستند گسسته می شوند، واقعیتی بالنسبه متزلزل و ناپایدار را برای افراد رقم می زنند. همچنین آنها نسبت به الگوهای همگون تر دیانت فردی که مشخصه جوامعی است که هر یک از اعضای آنها مدلی رسمی را درونی می سازد و آن مدل به لحاظ اجتماعی در سراسر زندگینامه اجتماعی فرد تقویت می شود، از ثبات - و شاید سختی - کمتری برخوردارند (زمردی، ۱۳۸۳: ۹۶).

درست بر اساس همین ساختار است که نتیجه می گیرند که در حالی که نظام های معنای غایی در جامعه مدرن به واسطه تغییر پذیری قابل توجهی در محتوی مشخص می شوند، به لحاظ ساختاری مشابهت دارند. آنها کم و بیش انعطاف پذیر و بی ثبات هستند (همان جا). بنا بر این آنچه مسلم و قطعی است آنکه نتیجه نفوذ فکری و فرهنگی، تغییر گسترده و فراگیر در اعتقادات و اخلاق جامعه خواهد بود و این تغییر در بسیاری از موارد یا غیر قابل جبران است و یا درمان آن بسیار دشوار خواهد بود.

۳/۴. تسلط فرهنگ غرب

جوانان از این انقلاب حمایت کردند، نه برای اینکه خواهان آزادی، شغل، مسکن و لباس بهتر بودند بلکه چیزی را می‌خواستند تا با آن به بیش از مادیگرایی معتقد باشند. پس از انقلاب، مردم ایران همان چیزی را به‌دست آوردند، که انقلاب قول داده بود. اینکه آنها تصور می‌کردند به چه چیزی دست خواهند یافت روشن نیست. اما جای انکار نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه‌ها را ارائه داد و آنها آن را با عشق و ایمان پذیرفتند. آرمانهای اقتصادی غرب، رشد و رفاه به بار می‌آورد. آرمانهای سیاسی غرب، آزادی را ثمر می‌دهد، جهان، تشنه هر دو است. اما از آنجایی که غرب به‌جای ارتقای ارزشها، به ارسال پول روی آورده است؛ کمونیستها و اینک بنیاد گرایان اسلامی به سرعت این خلأ را پر می‌کنند. در سالهایی که تا سال ۱۹۹۹ باقی است آمریکا باید راهگشای مبارزه‌ای باشد برای پیروزی معنوی بر کسانی که به‌روزی و تکامل را به جهان در حال رشد نوید می‌دهند، ولی برای جسم، فقر و برای روح رنج را به ارمغان می‌آورند (نیکسون، ۱۳۸۹: ۳۴۰).

دو نکته در این سخنان نیکسون برجسته است؛ نخست آن که مردم ایران برای رسیدن به معنویت و چیزی بیش از مادیگرایی انقلاب کردند، دوم آن که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه‌ها را ارائه داد. بنا بر این روشن است که آمریکا باید تمام توان خود را روی این دو محور متمرکز کند. یعنی نخست بکوشد تا برای معنویت که انقلاب اسلامی ایران به ارمغان آورده است جایگزینی هر چند دروغین به‌وجود آورد و دوم آن که تلاش کند تا انقلاب واقعی اندیشه‌ها را که با انقلاب اسلامی رخ داده است بی‌اثر سازد یا برای آن نیز اندیشه‌ای جایگزین البته به ظاهر معنوی اما در باطن سراسر مادی دست و پا کند و این همه امکان پذیر نخواهد بود مگر از راه نفوذ فکری و فرهنگی که آمریکا سالها است برای رسیدن به این مقصود آن را دنبال می‌کند.

۴/۴. گسترش فساد

بدون تردید یکی از راه‌های نفوذ فکری و فرهنگی، گسترش فساد است. مشغول کردن افراد به فساد سبب بازداشتن آنان از ادامه مبارزه و فاصله گرفتن از آرمان‌های انقلاب است از همین رو رهبر معظم انقلاب این امر را یک توطئه دانسته و فرمودند: «از توطئه‌های دشمن، توطئه فسادانگیزی است؛ نفوذ در نسل جوان، ایجاد فساد در میان سربازان واقعی اسلام، جوانان را به مسائل فسادبرانگیز سرگرم و مشغول کردن» (بیانات، ۱۳۷۰/۵/۳۰).

گسترش فساد و مقابله با آن چندان اهمیت دارد که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط فرهنگ فساد و فحشا سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک "شیخون فرهنگی" یک "غارت فرهنگی" و یک "قتل عام فرهنگی" است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند» (بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

بر همین اساس ایشان هشدار داده‌اند برای اینکه نکنند دشمن از راه لالابالی کردن جوانان موفق شود و در این باره فرموده‌اند: «یکی از مهم‌ترین راه‌های تقویت درونی، حفظ روحیه انقلابی‌گری است در مردم؛ به‌خصوص در جوانها. سعی دشمنان این است که جوان ما را لالابالی بار بیاورند، نسبت به انقلاب بی‌تفاوت بار بیاورند، روحیه حماسه و انقلابی‌گری را در او بکشند و از بین ببرند؛ جلوی این باید ایستاد. جوان، روحیه انقلابی‌گری را باید حفظ کند و مسئولین کشور جوانهای انقلابی را گرامی بدارند؛ این همه جوان‌های حزب‌اللهی و انقلابی را برخی از گویندگان و نویسندگان نکویند به اسم افراطی و امثال اینها. جوان انقلابی را باید گرامی داشت، باید به روحیه انقلابی‌گری تشویق کرد؛ این روحیه است که کشور را

حفظ می‌کند، از کشور دفاع می‌کند؛ این روحیه است که در هنگام خطر به داد کشور میرسد» (بیانات، ۱۳۹۴/۶/۱۸).

به سبب همین احساس خطر بود که ایشان فرمودند: «جوانان ما شهوات را دور انداختند، راحتی و لذت را دور انداختند؛ رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو درآورند. حال دشمن از جوانان ما انتقامش را می‌گیرد. انتقامش چیست؟ انتقام دشمن این است که جوانان ما را به لذات و شهوات سرگرم کند. پول خرج می‌کنند، عکس مبتذل چاپ می‌کنند و مجانی بین جوانان منتشر می‌کنند. ویدئو درست می‌کنند و فیلم‌های مهیج شهوت را مجانی به این و آن می‌دهند که نگاه کنند. البته، یک عده از این طریق، پول هم دست می‌آورند؛ اما آن‌هایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای پول سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. می‌توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه بخش کنند و پول به‌دست آورند. اینجا می‌خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند» (بیانات در دیدار کارگران و فرهنگیان کشور، به مناسبت روز کارگر و روز معلم ۱۳۷۲/۲/۱۵).

۵/۴. استحاله

استحاله فکری و فرهنگی مهم‌ترین هدف دشمن برای براندازی نظام است. بسیار روشن است که اگر دشمن بتواند از نظر فکری در میان افراد، به‌ویژه در میان مسئولان نظام، نفوذ کند و نوع تفکر آنان را تغییر دهد و آنان را به نقطه‌ای برساند که در نظر آنان ارزش‌ها رنگ باخته و ضد ارزش‌ها جای آنها را بگیرند، مهم‌ترین سنگر مقاومت در مقابل دشمن را فتح کرده است؛ زیرا پس از این دیگر لازم نیست هزینه‌های هنگفتی پرداخت کند، بلکه تخریب ارزش‌ها یکی پس از دیگری روی ریل افتاده و به مرور زمان شتاب می‌گیرد. این کار با کمال تأسف هم اکنون نیز تا حدودی تحقق یافته است و بدیهی است که هشدارهای رهبر معظم انقلاب از سال‌ها پیش برای نرسیدن به این نقطه بوده است که اگر این حرکت ادامه یابد، در آینده استحاله فکری و فرهنگی به‌طور کامل رخ خواهد داد و اگر چنین شود افراد استحاله شده کا تا دیروز در سنگر دفاع از انقلاب و نظام قرار داشتند، در مقابل

نیروهای ارزشی و استحاله نشده قرار می‌گیرند و به آسانی نقش پیاده نظام دشمن را ایفا خواهند کرد. اگر این خطر به خوبی احساس شود اهمیت هشدارهای رهبر انقلاب نیز بیش از پیش روشن خواهد شد.

این مهم هنگامی بهتر دانسته می‌شود که بدانیم هدایتگران و عاملان تئوری نفوذ مترصد هستند تا هر جا که اثری از تسامح، تساهل، تغافل، تجاهل، خوش‌باوری و ساده‌لوحی بود، آنجا را به عنوان هدف برگزینند و پس از یافتن بستر مناسب، آرام، آرام، اما بسیار هوشمندانه و با سازماندهی قوی، به تدریج ملاک‌ها و معیارهای خود را القاء کنند و مجموعه مورد نظر را به سوی اهداف از پیش تعیین شده هدایت نمایند. در همین رابطه یکی از عناصر بنیاد کیان اظهار می‌دارد:

«با توجه به نفوذی که در نظام صورت گرفته، این روند به صورت جایگزین شدن افراد رو به پیشرفت است و هرگونه تظاهر به فعالیت‌های علنی به لحاظ امکان تغییر وضع فعلی خیانت محسوب می‌گردد» (معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله تهران، ۱۳۷۷: ۳۳).

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب نسبت به خطر استحاله هشدار دادند و آن را مساوی با از میان بردن انقلاب دانسته و فرمودند:

«هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش کردند؛ که آخرین نمایشنامه آنها که روی صحنه آمد، همین فتنه ۸۸ بود. در حقیقت، یک تلاشی بود. یک عده‌ای در داخل، به خاطر حب به نفس، حب به مقام -از این قبیل امراض خطرناک نفسانی- اسیر این توطئه شدند. من بارها گفته‌ام؛ طراح و نقشه‌کش و مدیر صحنه، در بیرون از این مرزها بود و هست. در داخل با آنها همکاری کردند؛ بعضی دانسته، بعضی ندانسته» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

رهبر معظم انقلاب با توجه به حساسیت موضوع استحاله، آن را نقشه جدید دشمن برای براندازی جمهوری اسلامی دانسته و فرمودند:

«قبلا به تهاجم نظامی تهدید می کردند؛ اما الان اعتراف می کنند که نقشه قبلی شان غلط بوده است. آنها می گویند نقشه باید این باشد که ما بتوانیم از درون، ملت ایران را استحاله کنیم؛ آنها دنبال این هستند. استحاله هم دو جریان دارد: یک جریان فرهنگی، یک جریان سیاسی؛ ملت ایران متوجه باشد. قصد نظام استکباری امریکا و صهیونیست‌هایی که دستشان در دست آنهاست و با هم در یک جبهه هستند، این است که بتوانند ملت را نسبت به آرمانها و عقاید و هدفهایش بی تفاوت و بی اعتنا کنند و بعد بتوانند به وسیله عوامل و مزدوران خود زمینه را برای بازگشت سیطره آمریکا بر ایران فراهم نمایند. در جریان سیاسی، عمده نقشه آنها ایجاد اختلاف و کوبیده شدن جناح‌های گوناگون به دست یکدیگر است؛ جناح‌هایی که همه برخاسته از انقلاب و وابسته به آن هستند - اینها آنها را بکوبند، آنها اینها را بکوبند - اصول و خطوط اصلی نقشه آمریکا در منطقه این است» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۸/۲۳).

رهبر معظم انقلاب در سخنان دیگری هر چند از استحاله نام نبردند، اما با اشاره به مفهوم آن، خطر آن را بسیار جدی دانسته و فرمودند:

«همه بدانند که امروز دشمنان نظام جمهوری اسلامی از برکندن این بنیان مستحکم، احساس عجز می کنند؛ سعیشان این است که به وسایل گوناگون، به دست خود کسانی که تو این انقلاب بودند و هستند، از این محتوا ذره ذره بکنند. جمهوری اسلامی، اسمش جمهوری اسلامی باشد، اسمش نظام انقلابی باشد، اما از محتوای اسلام، از محتوای انقلاب در آن خبری نباشد. اسم چه ارزشی دارد؟ محتوا لازم است؛ محتوا مهم است. وظیفه من، وظیفه شما این است که از محتوای انقلابی، از اصول با ارزش انقلاب دفاع کنیم و نگذاریم این مبانی با ارزش و این ارزشهای والا نادیده گرفته بشود؛ این وظیفه ماست» (بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۸).

ایشان در سخنان دیگری فرمودند:

«جنگ نرم فقط مخصوص ایران نیست اما در موضوع ایران، هدف اصلی از این جنگ نرم فکرشده و حسابشده، استحاله جمهوری اسلامی ایران و تغییر باطن و سیرت، با حفظ صورت و ظاهر آن است. در چارچوب اهداف جنگ نرم دشمن، باقی ماندن نام "جمهوری اسلامی" و حتی حضور یک معمم در رأس آن مهم نیست، مهم آن است که ایران تأمین کننده اهداف آمریکا، صهیونیسم و شبکه قدرت جهانی باشد. آنها به دنبال تأثیرگذاری بر مردم و تغییر طیف وسیعی از باورهای آنان به ویژه جوانان و نخبگان هستند که باورهای اعتقادی دینی، سیاسی و فرهنگی مردم از جمله این باورها است. هدف اصلی و نهایی جنگ نرم طراحی شده، انحلال درونی و استحاله داخلی جمهوری اسلامی از طریق تغییر باورها و سست کردن ایمان مردم و به ویژه جوانان است» (بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۷/۲۰).

رهبر معظم انقلاب در سخنان دیگری با تأکید بر دشمنی دشمن از راه استحاله فرموده- اند: «شکست بزرگتر آمریکایی‌ها در میدانی است که امروز آراسته‌اند؛ و آن عبارت است از تلاش برای استحاله نظام جمهوری اسلامی. آنها می‌خواهند با ابزارهای سیاسی، با ابزارهای فرهنگی و با دست‌نشاندها فرهنگ و سیاسی، نظام اسلامی را از حقیقتش، از روحش و از هویت واقعی‌اش تهی کنند؛ و این هم شکست خواهد خورد؛ و این بزرگترین شکست آمریکا از شما عزیزان مؤمن جوان در نیروهای بسیج است» (بیانات در مراسم صبحگاه رده‌های مختلف نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۴/۶/۲۰).

خطر استحاله چنان است که رهبر معظم انقلاب مکرر به آن هشدار داده و بر این تکرار نیز تأکید کرده فرمودند:

«این همان چیزی است که من از هفت، هشت سال قبل مرتب به مسئولان فرهنگی هشدار داده و گفته‌ام که سرانگشتان دشمن برای تسخیر فرهنگی کشور و استحاله فکری مردم

تلاش می‌کنند. الان ببینید اعتراف‌ها و حقایق آشکار می‌شود» (بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه، ۱۳۸۱/۵/۵).

۵. راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی

ممکن است تصور شود که رهبر معظم انقلاب تنها به موضوع نفوذ فکری و فرهنگی اشاره کرده‌اند بدون آنکه راه حل و یا راه مقابله با نفوذ را مطرح کرده باشند، در حالی که ایشان همچنان که بر خطرات نفوذ فکری و فرهنگی تأکید کرده‌اند، راه مقابله با آن را نیز مطرح کرده‌اند که در صورت عمل کردن به همین توصیه‌ها و دستورات ایشان، در عمل راه نفوذی برای دشمن باز نخواهد ماند. در ادامه این نوشته به برخی از این راه‌ها اشاره می‌شود:

۱/۵. هوشیاری و عدم غفلت از دشمنی دشمن

مهمترین راه مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی، هوشیار بودن و عدم غفلت از دشمنی و دشمن است. در حقیقت اگر ما همیشه هوشیار و مراقب دشمنی‌ها باشیم و دچار غفلت و فراموشی نسبت به دشمن نباشیم، دشمنی آنان هیچگاه نمی‌تواند برای ما خطرآفرین باشد، از همین رو رهبر معظم انقلاب فرمودند: «هوشیار باشیم؛ من چند روز قبل از این، در صحبت گفتم که اینها در صدد نفوذند، در صدد رخنه کردند؛ این رخنه از جاهای مختلفی ممکن است باشد؛ مواظب باشید. دشمنی را فراموش نکنیم؛ حرف من این است؛ وقتی که شما از یاد نبردید که یک جبهه‌ای روبه‌روی شما است، پشت سنگر نشسته‌اند، سلاح‌هایشان را آماده کرده‌اند، آن وقت به اقتضا [عمل می‌کنید]» (بیانات، ۱۳۹۴/۶/۴).

هوشیاری و مراقبت چندان اهمیت دارد که رهبر معظم انقلاب در بیانی دیگر فرمودند: «اگر چنانچه ما بیدار باشیم، امید آنها ناامید خواهد شد. آنها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد؛ منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند؛ تصوّرشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آن‌چنان

پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفهٔ اساسی نخبگان سپاه و همهٔ نخبگان انقلابی این کشور است» (بیانات، ۱۳۹۴/۶/۲۵).

آنچه مهم است اینکه رهبر معظم انقلاب این هوشیاری و دشمن‌شناسی را به گروه یا فرد خاصی اختصاص نداده‌اند بلکه آن را برای همه لازم می‌دانند از این رو فرموده‌اند: «همه بدانند دشمن می‌خواهد چه کار کند؛ حواسشان همه جمع باشد. این آن حسّاسیتی است که من می‌خواهم در همهٔ مسئولین کشور به‌وجود بیاید، بدانند که دشمن در چه کار است؛ بدانند که هدف دشمن چیست؛ با لبخند دشمن، با احياناً یک مساعدت کوتاه‌مدت دشمن در یک امری، در یک مسئله‌ای، یا فرض کنید مساعدتی که در یک‌جا کرد، یک همراهی‌ای کرد، یک کلمه حرفی احياناً - که خیلی هم بعید است - به نفع جمهوری اسلامی بر زبان آورد، به این حرفها ما فریب نخوریم؛ بدانیم دشمن چه کار می‌خواهد بکند» (بیانات، ۱۳۹۴/۶/۱۲).

۲/۵. باور به نفوذ و تهاجم فرهنگی

یکی از مشکلاتی که سبب می‌شود نفوذ تحقق پیدا کند و به دنبال آن اثرات مخرب خود را داشته باشد، عدم باور به نفوذ و رخنهٔ فرهنگی و به اصطلاح خیالی دانستن یا توهم دانستن آن است. به عبارتی دیگر زمانی ما در صدد مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی برمی-آیم که باور داشته باشیم دشمن به دنبال نفوذ است، اما هنگامی که این باور وجود نداشته باشد و بلکه به عکس این اعتقاد وجود داشته باشد که نفوذ دشمن خیال و توهمی بیش نیست یا دشمن به دنبال نفوذ نخواهد بود، بدیهی است که به فکر مقابله و به دنبال پیشگیری از نفوذ دشمن نخواهیم بود.

رهبر معظم انقلاب نیز با توجه به برخی گفتارها و رفتارها به این نوع نگاه اشاره کرده‌اند و افراد را از توهم یا خیال تلقی کردن این توطئه‌ها بر حذر داشته‌اند از این رو فرمودند: «بنده یک‌وقت، شش، هفت سال قبل از این، بحث "تهاجم فرهنگی" را مطرح کردم که

بحث برانگیز شد و بعضی‌ها در باره‌اش حرف زدند؛ شاید بعضی از شما یادتان باشد. همان وقت در تلویزیون جمهوری اسلامی میزگردی در این باره تشکیل دادند که سه، چهار نفر آنجا بودند. یک نفر با آن نظری که بنده ابراز کرده بودم، موافق بود و حمایت می‌کرد؛ چند نفر دیگر هم به کلی آن را رد می‌کردند که "نه آقا! اینها خیالات است، اینها باطل است!" بنابراین می‌بینید که کسی متعرض کسی نمی‌شود» (بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

بحث تهاجم فرهنگی چندان اهمیت داشت که رهبر معظم انقلاب در سخنانی بر آن تأکید کرده و فرمودند: «این مسأله تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می‌گویید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسأله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگتر و سخت‌تر است» (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

بدیهی است که تا اعتقاد به نقشه دشمن برای تهاجم فرهنگی وجود نداشته باشد فکر مقابله و برنامه‌ریزی برای مقابله با نقشه دشمن نیز وجود نخواهد داشت. از این رو با توجه به آنکه برخی تهاجم فرهنگی را غیر واقعی و خیالی باطل می‌دانستند، رهبر معظم انقلاب در

بیانات دیگری درباره واقعی دانستن تهاجم فرهنگی فرموده‌اند: «ما چند سال قبل از این بحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردیم؛ بعضی‌ها اصل تهاجم را منکر شدند؛ گفتند چه تهاجمی؟ بعد یواش یواش دیدند که نه ما می‌گوییم، خیلی از کشورهای غیرغربی هم مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند و می‌گویند غربی‌ها به ما تهاجم فرهنگی کردند؛ بعد دیدند که خود اروپایی‌ها هم می‌گویند آمریکا به ما تهاجم فرهنگی کرده. لابد دیده‌اید، خوانده‌اید که [گفتند] فیلمهای آمریکایی، کتابهای آمریکایی چه تهاجم فرهنگی‌ای به ما کرده‌اند و دارند فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعد بالأخره به برکت قبول دیگران، این حرف ما هم مورد قبول خیلی از کسانی که قبول نمی‌کردند قرار گرفت. تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است. صدها، حالا من که می‌گویم صدها، می‌شود گفت هزارها؛ منتها حالا بنده چون یک‌خرد در زمینه‌های آماری دلم می‌خواهد احتیاط کنم، می‌گویم صدها رسانه صوتی، تصویری، اینترنتی، مکتوب در دنیا دارند کار می‌کنند با هدف ایران! با هدف ایران! نه اینکه دارند کار خودشان را می‌کنند. یک‌وقت هست که فرض کنید رادیوی فلان کشور یا تلویزیون فلان کشور یک کاری دارد برای خودش می‌کند؛ این نیست، اصلاً هدف اینجا است؛ با زبان فارسی؛ آن را با وقت استفاده فارسی‌زبان یا عنصر ایرانی تطبیق می‌کنند؛ مسائل ما را رصد می‌کنند و بر طبق آن مسائل، موضوعات و محتوا برای رسانه خودشان تهیه می‌کنند؛ یعنی کاملاً واضح است که هدف اینجا است. خودشان هم می‌گویند، انکار هم نمی‌کنند» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹).

رهبر معظم انقلاب پس از آن که با اطلاع شدند درباره مقابله با تهاجم فرهنگی کارهایی صورت گرفته است، اظهار خوشنودی کرده و فرمودند: «این تابلو تهاجم فرهنگی را که ما چند سال پیش بلند کردیم و عده‌ای سنگبارانش کردند، خوشبختانه این‌ها قبول و بلند کرده‌اند. الان در همه این تشکلهای کوچک ناشناخته و احصا نشده، جهت واحدی وجود دارد و آن مبارزه با تهاجم فرهنگی است. از بچه‌ها می‌پرسید شما می‌خواهید چه کار کنید؟

این کتاب، نمایشنامه، جزوه، بروشور و شعر را برای چه نوشتید و این انجمن را برای چه درست کردید؟ می‌گویید می‌خواهیم با تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم. این کار خیلی مبارک است و این را دست کم نگیرید. در بین همینها است که شما آن معدن‌های الماس و طلا را پیدا می‌کنید: "الناس معادن كمعادن الذهب والفضة". بروید و آنها را شناسایی و گزینش کنید و به شکل حساب شده‌ای وارد مجموعه نمایید. البته می‌توانید مجموعه را دارای دهلیزها و گردونها و گیتی‌های گوناگون کنید تا این‌ها را راحت و بی‌دغدغه وارد کنید؛ یعنی از یک قرنطینه ناآشکاری بگذرانید و بعد وارد اصل مجموعه کنید. از این کارها باید بکنید» (بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸).

۳/۵. مدیریت فرهنگ بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب

یکی از مهمترین راه‌های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی، چگونگی مدیریت فرهنگی کشور است. اگر مدیریتی قوی، فعال و نه منفعل، بر اساس شعارهای انقلاب وجود داشته باشد، می‌تواند با این نفوذ مقابله کند، اما اگر این‌گونه نباشد بلکه مدیریتی منفعلانه و ضعیف حاکم باشد بی‌گمان نفوذ فرهنگی اثرات مخرب خود را خواهد داشت. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب فرمودند: «مدیریت فرهنگ باید بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب باشد؛ خوراک فرهنگی سالم و جلوگیری از خوراک فرهنگی ناسالم و مضر، اساس کار است. دولت اگر می‌بیند تئاتری، فیلمی، کتابی، نشریه‌ای با مبانی انقلاب و مبانی اسلام مخالف است، باید جلوگیری را بگیرد و با آن برخورد کند» (بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت، ۹۴/۶/۴).

۴/۵. مقابله با استحاله

رهبر معظم انقلاب اسلامی به همان شکل که بر خطر استحاله تأکید کرده‌اند برای مقابله با این خطر نیز راه‌حلهایی ارائه کرده‌اند که اگر به درستی مورد توجه قرار گیرد، دشمن از این نظر نیز خلع سلاح خواهد شد و با این حربه کاری از پیش نخواهد برد. از مهمترین راه‌کارهای ایشان برای خنثی کردن این حربه دشمن، دو امر است: ۱. آمادگی برای مقابله

و سالم، قوی و خوب نگه داشتن انسان‌ها از لحاظ بنیه معنوی؛ ۲. وجود داشتن احکام اسلامی در جامعه؛ ۳. وجود نیروی ایمان و مجاهدت و توکل و همت‌های بلند و چشم‌های باز و استفاده از ذخائری که خداوند در دین اسلام قرار داده است.

۱/۴/۵. آمادگی برای مقابله و سالم، قوی و خوب نگه داشتن انسان‌ها از لحاظ بنیه معنوی

منفعل نبودن، عدم کسالت و سستی و سالم و قوی نگه داشتن انسان‌ها از لحاظ بنیه معنوی برای مقابله با استحاله دشمن از مهمترین وظایفی است که هیچ‌گاه نباید آن را فراموش کرد. روشن است که استحاله زمانی صورت می‌گیرد که تسامح و تساهل نسبت به احکام دینی و امور معنوی رواج یابد و افراد از درون دچار ضعف معنوی شوند. از همین رو رهبر معظم انقلاب برای پیش‌گیری از این حالت مخرب فرموده‌اند:

«در چنین شرایطی وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما این است که برای مقابله با آن استحاله معنوی آماده باشیم و نگذاریم این استحاله انجام بگیرد؛ نگذاریم انقلاب را از درون، پوک و پوسیده و میان‌تهی کنند؛ یعنی از لحاظ بنیه معنوی، انسان‌ها را سالم و قوی و خوب نگهداریم. همچنین خودمان را برای مقابله با تدبیر دوم آماده کنیم؛ یعنی از لحاظ نظامی، نیروهای نظامیمان را کارآمد و فعال نگهداریم. هر دوی اینها احتیاج به این دارد که سپاه بر خودش به‌طور دائمی نظارت داشته باشد، تشکیلاتش را مستحکم کند و کیفیت‌ها را روزبه‌روز بالا و بالاتر ببرد» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۰/۲/۲۱).

۲/۴/۵. وجود احکام اسلامی در جامعه

حاکمیت احکام اسلامی در جامعه عامل مهم دیگری است که اگر در جامعه به‌وجود آید می‌توان با استحاله و بی‌هویت کردن درونی مقابله کرد از این رو رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند:

«جامعه اسلامی به این است که رفتارهای اسلامی، یا به معنای وسیعتر، احکام اسلامی هم وجود داشته باشد. حکم اسلامی، فقط بکن و نکن به صورت واجب نیست؛ بلکه بکن‌های مستحب و نکن‌های مکروه هم جزء احکام اسلامی است، که شامل رفتارها و خلیات و نفسانیات ما می‌شود؛ ما باید به این طرف برویم. در جامعه اسلامی دایما باید صیورت و تحول وجود داشته باشد، تا در این تزریقات بیگانه یا رسوبات گذشته، افراد استحاله نشوند» (بیانات در دیدار مسئولان کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۱۴/۱۲/۱۳۷۰).

۳/۴/۵. وجود نیروی ایمان و مجاهدت و توکل و همت‌های بلند و چشم‌های باز

نیروی ایمان، مجاهدت و توکل و داشتن همت‌های بلند و چشم باز از عوامل مؤثر دیگری است که می‌تواند خطر استحاله را خنثی کند. بر همین اساس رهبر معظم انقلاب داشتن این ویژگی‌ها را نه تنها برای مصونیت افراد جامعه بلکه برای در امان بودن از خطر استحاله ملت‌ها بسیار لازم دانسته و فرموده‌اند:

«امروز جهان اسلام دچار مشکلات بزرگ و تهدید کننده‌ای است که اگر مسلمانان با نیروی ایمان و مجاهدت و توکل و با همت‌های بلند و چشم‌های باز و استفاده از ذخائری که خداوند در این دین حنیف قرار داده است، این مشکلات را بر طرف نسازند دشمنان مستکبر اسلام که به سلاح قدرت سیاسی و نظامی و تکنولوژی مسلح‌اند، هر روز دایره مشکلات را تنگتر خواهند کرد و آزادی و نجات را برای ملت‌های اسلامی باز هم دهها سال بلکه قرن‌ها به عقب خواهند انداخت و شاید برخی ملت‌ها را به کلی استحاله کرده، خصوصیت اسلامی آنان را با تحمیل و ترویج نیمه فاسد و مفسد فرهنگ غربی، به تدریج نابود خواهند ساخت» (پیام به کنگره عظیم حج، ۴/۲/۱۳۷۵).

۴/۴/۵. استفاده از ذخائری که خداوند در دین اسلام قرار داده است

راهکار دیگری که رهبر معظم انقلاب برای مقابله با استحاله بر آن تأکید کرده‌اند استفاده از ذخائر دین حنیف (یعنی اسلام) است که می‌تواند در مقابل تهدیدهای دشمن

به‌ویژه در مقابله با استحاله، افراد را محافظت کند. مبنای این نگاه و طرز فکر نیز بسیار روشن است. زیرا هرگاه افراد از درون احساس فقر معنوی و خلأ کنند آسیب‌پذیر خواهند بود و به آسانی تحت تأثیر القائات دشمن قرار خواهند گرفت. احساس فقر درونی زمینه را آماده خواهد کرد تا انسان عقاید، رفتار و یا هر اندیشه‌ای که به او القا می‌شود را اندیشه برتر دانسته و آن را بپذیرد و استحاله فرهنگی در چنین وضعیتی به‌وجود خواهد آمد. از همین رو رهبر معظم انقلاب بر غنای فکری و فرهنگی اسلام تأکید کرده و فرموده‌اند: «امروز جهان اسلام دچار مشکلات بزرگ و تهدید کننده‌ای است که اگر مسلمانان با نیروی ایمان و مجاهدت و توکل و با همت‌های بلند و چشم‌های باز و استفاده از ذخائری که خداوند در این دین حنیف قرار داده است، این مشکلات را بر طرف نسازند دشمنان مستکبر اسلام که به سلاح قدرت سیاسی و نظامی و تکنولوژی مسلح‌اند، هر روز دایره مشکلات را تنگتر خواهند کرد و آزادی و نجات را برای ملت‌های اسلامی باز هم دهها سال بلکه قرن‌ها به عقب خواهند انداخت و شاید برخی ملتها را به کلی استحاله کرده، خصوصیت اسلامی آنان را با تحمیل و ترویج نیمه فاسد و مفسد فرهنگ غربی، به تدریج نابود خواهند ساخت» (پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۵/۲/۴).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این نوشته مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که نفوذ فکری و فرهنگی از مهمترین اهداف دشمن برای براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده و هست. اندیشه بلند و نگاه عمیق رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) نیز نشان می‌دهد که ایشان هیچ‌گاه از این خطر غفلت نکرده و در زمان‌های مختلف و به مناسبت‌های متعددی نسبت به این خطر هشدار داده‌اند. اهمیت این خطر چنان است که ایشان را بر آن داشت تا علاوه بر هشدار در این باره، راه‌های مقابله با این خطر را نیز گوشزد کنند. تغییر هویت، سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، تسلط فرهنگ غرب، گسترش فساد و استحاله از مهمترین

خطراتی است که با نفوذ فکری و فرهنگی در جامعه به وجود می‌آید. رهبر معظم انقلاب برای مقابله با این خطرات، راه‌هایی را مطرح کرده‌اند که هوشیاری و عدم غفلت از دشمنی دشمن، باور به نفوذ و تهاجم فرهنگی، مدیریت فرهنگ بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب و مقابله با استحاله از جمله این راه‌ها است.

منابع

- (۱) الوانی، سید مهدی (۱۳۸۶). مدیریت عمومی، تهران: نشر نی، چاپ سی و یکم.
- (۲) خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). جریان شناسی ضد فرهنگ ها، قم: تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ اول.
- (۳) زمردی، محمد رضا (۱۳۸۳). دنیوی شدن در بوته نقد، رشت: انتشارات حق شناس، چاپ اول.
- (۴) سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). عرفی شدن دین، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- (۵) سربخشی، محمد (۱۳۸۸). اخلاق سکولار (مفاهیم، مبانی، ادله، نقدها)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- (۶) سعیدی، محمد مسعود (۱۳۹۶). تبیین نظری سکولار شدن در جامعه ایران معاصر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- (۷) سنجر، ابراهیم (۱۳۶۸). نفوذ آمریکا در ایران، ناشر مولف، بی جا.
- (۸) شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۷). سکولاریسم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ پنجم.
- (۹) طباطبایی، محمد حسن (۱۳۸۰). نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۰) غرایق زندگی، داوود و دیگران (۱۳۸۹). سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۱۱) فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) به مناسبت ۶۰های مختلف و در دسترس در khamenei.ir
- (۱۲) مانهایم، یارول. بی (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی راهبردی و سیاست خارجی آمریکا، گسترش نفوذ، ترجمه حسام الدین آشنا و محمد صادق اسماعیلی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- (۱۳) معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله تهران (۱۳۷۷). نفوذ و استحاله، تهران: مرکز چاپ ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
- (۱۴) نیکسون، ریچارد (۱۹۹۹). پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹.